



University of Science and Quranic Knowledge
Shahran Faculty of Quranic Sciences

Analysis of the Conceptual Integration of the Straight Path from the Perspective of Sunni and Shia Exegeses

Hassan Alidadi Soleimani ¹  ; Nasim Sadat Mortazavi ² 

1. Assistant Professor, Department of Law and Education, Bahonar University of Kerman - Iran.

hasanalidadisoleimani@uk.ac.ir

2. Level 4 Scholar of Comparative Interpretation, Lecturer, Bahonar University and Seminary, Kerman, Iran

(Corresponding Author) nasim. Mortazavi2012@gmail.com

Detailed Abstract

Research objective:

This article aims to demonstrate that the Straight Path (ṣirāṭ al-muṣṭaqīm) is a unified reality belonging to the domain of meaning—not a concrete external instance—and that it is composed of several integral elements. Its structure is formed by seven components: the method of the path, the guide of the path, the traveler on the path, the companion of the path, the goal of the path, and the laws and regulations governing the path. The totality of these meanings presents a novel conceptual model of this term, articulated on the basis of interpretations offered by exegetes from both Sunni and Shia traditions. The absence of any one of these components results in a disruption of the intended meaning of this concept.

Methodology:

The methodology of this article is descriptive, analytical, and inferential. By deriving the contextual elements related to the Straight Path (ṣirāṭ al-muṣṭaqīm) and describing the views of exegetes from both Sunni and Shia traditions regarding its meanings, the study proceeds to analyze and evaluate the conceptual integration of this term based on the intellectual frameworks of their commentaries. Through this process, the true semantic reality of the Straight Path is delineated.

Findings:

In this article, after analyzing the theory of conceptual integration, eight key points concerning the Straight Path (ṣirāṭ al-muṣṭaqīm) were clarified. The first point established that all creatures have a path leading toward God. In the second and third points, various types of paths and the conceptual dimensions of the Straight Path were examined. The fourth point addressed the qualities of the followers of the Straight Path. Subsequently, the fifth and sixth points discussed the rank and status of these followers, emphasizing that they are the possessors of divine knowledge. The seventh point explored the relationship between the Straight Path and the divine paths (subul Allāh) as well as the deviating paths. The eighth and final

Received: 22/1/2025; Received in revised form: 13/3/2025; Accepted: 2/6/2025; Published online: 23/7/2025

◆ How to cite: Alidadi Soleimani, Hassan , Mortazavi, Nasim Sadat (1404SH): " Analysis of the Conceptual Integration of the Straight Path from the Perspective of Sunni and Shia Exegeses" , *journals Comparative Interpretation Studies*,10(19), P266-285, [10.22034/esq.2025.516563.1546](https://doi.org/10.22034/esq.2025.516563.1546)



point explained the relation of the Straight Path to God Himself and that of the “straight way” (*sabīl mustaqīm*) to God’s servants. Following this, the interpretations of the Straight Path from the perspective of Sunni and Shia exegetes were presented, elaborating the meanings of the term—such as Islam, the religion in its absolute sense, the Prophet and the Imam, the Qur’an, truth, and the path to Paradise—as understood by exegetes of both traditions. The key points of convergence and divergence in their epistemological frameworks were highlighted. Finally, the conceptual integration of this term was evaluated and analyzed in light of the exegetical views discussed.

Following the analysis of the research data within the framework of Conceptual Integration Theory and based on the epistemological system of Sunni and Shia exegesis, it was determined that the term *ṣirāṭ al-mustaqīm* is a composite concept whose full meaning depends on a set of indispensable sub-meanings. In other words, the Straight Path is a unified reality belonging to the category of meaning, not mere external instance, and its structure is formed through seven constituent elements.

These elements are as follows:

1. The method of the path, which is the ḥanīfī religion and constitutes the core of the meaning of the Straight Path;
2. The laws and regulations articulated in the divine scriptures, through which this method is read and interpreted;
3. The guides of the path—the prophets and the Imams—who direct the wayfarer along this straight course;
4. The traveler (*sālik*) who, as the essential link in the chain, must journey upon this path;
5. The companions of the path, with whom the traveler must walk;
6. The final goal of the path, which is the promised Paradise and the pleasure of the Lord;
7. (The integrative relation among all these elements).

Taken together, all preceding and subsequent links of this path complete and perfect the meaning of the Straight Path. Accordingly, it must be acknowledged that the central axis of the Straight Path (*ṣirāṭ al-mustaqīm*) is the wayfarer (*sālik*), who—in order to traverse this path—requires a guide, namely the prophets and Imams, as explicitly affirmed in the exegeses of both Sunni and Shi’i traditions. For the path to remain relevant and functional, the *sālik* must also rely on a set of laws and regulations instituted by the Divine Legislator through creation (*takwīn*) and command (*tashrī‘*). Within the exegetical perspectives of both groups of commentators, these divine norms manifest in the form of religion, the heavenly religions, the revealed scriptures, and most prominently the luminous Book of the Qur’an. Moreover, the method of the path is delineated through a precise explanation of the *ṣirāṭ* as the upright and unaltered *dīn ḥanīf*, a path that deviates neither to the right nor to the left—a straight way upon which all believers walk in a unified direction. Ultimately, Paradise and the pleasure of the Lord constitute the supreme goal of this path, without which the meaning of the Straight Path remains incomplete.

Key words: Conceptual Integration, Exegetical Traditions of Both Islamic Schools (Fariqayn), Straight Path (*Ṣirāṭ al-Mustaqīm*), Path/Way (*Sabīl*), Spiritual Wayfarer (*Sālik*)

تحلیل تلفیق مفهومی صراط مستقیم از دیدگاه تفاسیر فریقین

حسن علیدادی سلیمانی^۱ (ID)، نسیم سادات مرتضوی^۲ (ID)

۱. استادیار گروه حقوق و معارف دانشگاه باهنر کرمان - ایران. hasanalidadisolimani@uk.ac.ir
۲. دانش پژوه سطح ۴ تفسیر تطبیقی، مدرس حوزه و دانشگاه باهنر کرمان، ایران. (نویسنده مسئول)
nasim.Mortazavi2012@gmail.com

چکیده

تلفیق مفهومی از چارچوب های معناشناسی است که بر پیدایش و تبیین مفهوم یا ساختار نوظهور تأکید دارد. در این پژوهش با روش توصیفی، تحلیلی تلاش بر این است که با استفاده از نظریه تلفیق مفهومی در سایه تفاسیر فریقین واژه صراط مستقیم مورد واکاوی دقیق قرار گیرد و خلأ پژوهشی در این زمینه بر ضرورت این تحقیق می افزاید. پس از تحلیل داده های پژوهش در چهارچوب نظریه تلفیق مفهومی و بر اساس منظومه معرفتی تفاسیر فریقین مشخص گردید که این واژه مرکبی است که برای معنا و مفهوم یافتن آن نیازمند معانی جزئی تر و درعین حال بی بدیل است؛ به عبارتی صراط مستقیم حقیقت واحدی از سنخ معنا است نه مصداق که از اجزایی تشکیل یافته و شاکله آن با هفت سازه؛ روش راه، راهنمای راه، رونده راه، رفیق راه، هدف راه و قانون و مقررات راه ساخته می شود که جمع این معانی، انگاره ای بدیع از این واژه را بر اساس نظرات مفسرین فریقین روایتگری می کند که نبود یکی از این سازه ها در معنای این واژه خلل ایجاد می کند. روش راه همان دین حنیفی است که هسته مرکزی معنای صراط مستقیم است که خوانش آن با کمک قوانین و مقرراتی که در کتب آسمانی تصویرگری شده است؛ توسط راهنمایان راه مستقیم (پیامبران و امامان) صورت می پذیرد و سالک مسیر به مثابه حلقه اصلی است که باید در این راه مستقیم با رفیقان راه قدم بردارد و در پایان به هدف نهایی راه که بهشت موعود و رضایت پروردگار است خواهد رسید؛ به عبارتی تمامی حلقه های پیشینی و پسینی این راه تکمیل گر معنای صراط مستقیم هستند.

کلیدواژه ها: تلفیق مفهومی، تفاسیر مفسران فریقین، صراط مستقیم، سبیل، سالک

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۱/۳ | تاریخ اصلاح: ۱۴۰۳/۱۲/۲۳ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۳/۱۲ | تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۴/۵/۱

◆ استناد به این مقاله: علیدادی سلیمانی، حسن، مرتضوی، نسیم سادات (۱۴۰۴): «تحلیل تلفیق مفهومی صراط مستقیم از دیدگاه تفاسیر فریقین»، *دوفصلنامه مطالعات تفسیر تطبیقی*، ۱۰(۱۹)، ۲۸۵-۲۶۶. [10.22034/csq.2025.516563.1546](https://doi.org/10.22034/csq.2025.516563.1546)

۱. بیان مسئله

فضاهای تلفیقی یا به تعبیر دیگر «تلفیق مفهومی» برآیند دو نظریه فضاهای ذهنی و استعاره مفهومی در زبان‌شناسی شناختی است که فوکونیه را بر آن داشت تا نظریه فضاهای ذهنی را بسط دهد تا چگونگی ایجاد مفاهیم نوظهور به نحوی روشن‌تر بازنمایی شود. بررسی تلفیق مفهومی، نتایج بسیار مهمی در زبان‌شناسی در پی داشت؛ از جمله اینکه معنای یک ساختار چیزی بیش از مجموع معانی بخش‌هاست. این نظریه مکانیسم تکوین و شکل‌گیری معنا را نشان می‌دهد و در پی آن مکانیسم انتقال از یک قالب به قالب دیگر را روشن می‌کند و تأثیر فضاهای گوناگون را در شکل‌گیری استعاره و مجاز رونمایی می‌کند. فضاهای تلفیقی ابزار جدید و شگفت‌انگیزی را برای تحلیل تعابیر زبانی فراهم می‌آورد. از یک جهت، این ابزار کل تعابیر زبانی را در برمی‌گیرد و زاویه نگرش جدیدی را نسبت به آن‌ها به وجود می‌آورد. فضاهای تلفیقی قدرت تحلیل شناختی را بالا می‌برد و ذهن مفسر را به قلمروی جدیدی می‌کشاند که در آن، ابعاد پنهان تعابیر زبانی رمزگشایی می‌شود. در تلفیق دو فضای ذهنی که برای یک عبارت در نظر گرفته می‌شود؛ عناصری از هر یک از آن‌ها با هم ارتباط پیدا کرده‌اند و این ارتباط فضای دیگری را به وجود آورده که تلفیق در آن صورت گرفته است (قائمی‌نیا، ۱۳۹۶: ۲۲۶) در این مقاله با استفاده از این نظریه بر آن شدیم تا با ذکر نکات هشت‌گانه و تبیین نظرات مفسران فریقین حول محور «صراط مستقیم» و اصحاب آن، تفسیر مناسبی برای این واژه ذکر گردد.

۲. مقدمه

تلفیق مفهومی، نظریه‌ای معناشناختی است که سعی دارد چگونگی ایجاد و درک مفاهیم حاصل از کنار هم قرار گرفتن عناصر مختلف زبانی و غیرزبانی را روشن سازد. گاهی مفاهیم در کنار هم قرار می‌گیرند و مفهومی جدید را در ذهن اهل زبان پدید می‌آورند که در خود واژه‌ها وجود ندارد یا از تلفیق واژه‌ها استنباط نمی‌شود. در این مقاله، واژه «صراط مستقیم» محور کانونی قرار گرفته است تا با توجه به نظریه تلفیق مفهومی از طریق دیدگاه مفسران فریقین به روایت‌گری معنای این واژه پرداخته شود و از طرفی در اهمیت و ضرورت بررسی این واژه باید اذعان کرد کمتر واژه‌ای در نظام واره‌ی دین همچون صراط از مو باریک‌تر و از شمشیر برنده‌تر تبیین گردیده است. در اینکه فرا روی هر آدمی راهی برای زندگی است شک و شبهه‌ای وجود ندارد، در دوران زندگی عوامل متعددی در انتخاب مسیر انسان مؤثر هستند، علاقه‌ها، حب و بغض‌ها، گرایش‌های مختلف، تأثیرپذیری از دیگران، محیط زندگی، پدر و مادر و سایر عوامل همگی در انتخاب او اثر دارند

و از طرفی علم و آگاهی و جهل و نادانی همگی در پیمودن راه زندگی او هرکدام سهمی دارند. البته هیچ‌یک از این عوامل برای انسان جبر را به وجود نمی‌آورند بلکه آدمی موجودی است مختار و تصمیم و اراده خودش در مقابل هرکدام از علت‌ها توان مقابله دارد. خداوند تبارک و تعالی از راهی که به عنوان خالق بشر صلاح و فلاح آدمی را در آن می‌داند تعبیر به «صراط مستقیم» فرمود و از آنجا که در قرآن کانون هدایت به سوی صراط مستقیم قرار داده شده، از این روی هر نوع تبیین و تفسیری از این واژه بر شبکه معرفتی انسان‌ها و در مسیر هدایت آن‌ها مؤثر خواهد بود؛ از این رو در این مقاله از طریق نظریه تلفیق مفهومی و دیدگاه مفسران فریقین به نظریه‌ای صواب پیرامون این واژه رهنمون خواهیم شد.

۳. مفهوم شناسی واژگان

تلفیق در لغت: به هم پیوستن، مرتب کردن (معین، ۱۳۸۳: ۶۵۲).

تلفیقی: به ترکیبی از چند چیز که یک گروه را تشکیل دهند گفته می‌شود.

تلفیق در اصطلاح: در فقه اهل سنت به معنای تقلید از چند مذهب فقهی در یک مسئله به گونه‌ای که صورت مرکب عمل بر طبق هیچ‌یک از مذاهب فقهی نباشد که در همه باب‌های فقه قابل تصوّر است.

تلفیق مفهومی: از چهارچوب‌های معناشناختی است که بر پیدایش و تبیین مفهوم یا ساختار نوظهور تأکید دارد.

صراط: صراط از نظر لغوی راه روشن و وسیع، بزرگ راه از آن جهت که افراد بسیاری را در خود جای می‌دهد. (ابن منظور، ۱۴۱۴ ق: ۳۴۰/۷)، طریق و سبیل، هم به معنای راه است ولی تفاوت‌هایی با هم دارند.

مستقیم: اسم فاعل از ریشه قَوْم مصدر آن استقامه است راهی است هموار که بر یک خط مستقیم است که طریق هم به این تشبیه شده است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق: ۱۴۵). به جدّیت، اراده، و تعیین نمودن هم معنی کرده‌اند که می‌توان از آن به داشتن عزم در طی طریق یا راه تعیین شده تعبیر نمود (ابن فارس، ۱۴۰۴ ق: ۴۳/۵).

صراط مستقیم: تلفیق مفهومی است که اغلب در اشاره به دین اسلام به کار می‌رود. در آیه: «وَهَدَيْنَاهُمَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» (الصفافات / ۱۱۸) و در آیه: «إِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ هَذَا صِرَاطُ الْمُسْتَقِيمِ» (آل عمران / ۵۱)؛ و در آیه: «فَبِمَا آغْوَيْتَنِي لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمِ» (اعراف / ۱۶)، به معنی راه و طریق دینی زندگی به گونه کلی ارائه شده است. واژه صراط ۴۵ بار و صراط مستقیم به عنوان صفت آن ۳۲ بار در قرآن آمده است. این صراط همان است که در آن توحید علمی و عملی به هم می‌آمیزد بنابراین تکامل در مقام توحید است (طباطبایی، ۱۳۷۸: ۱/ ۴۴ و ۴۸).

تفاسیر مفسرین فریقین: تفاسیر مفسران شیعه و اهل سنت است. سبیل: راه که جمع آن سُبُل است: «إِنَّ الَّذِينَ جَاهَدُوا فِيْنَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا» (عنکبوت/۶۹).

سالک در لغت: کسی که راهی در پیش گیرد و در آن راه برود. (عمید، ۱۳۷۳: ۵۷۲). مسافر و رونده. سالک در راه خدا سیر می‌کند تا به مقصود رسد. (شرتونی، ۱۳۷۴: ۱۳۵).

سالک در اصطلاح: اصطلاحی است در تصوّف، طالب تقرّب حقّ تعالی که عقل معاش هم داشته باشد. سالک دو طریق‌اند، سالک واصل و سالک هالک. (دهخدا، ۱۳۸۵: ۶۴۹).

۴. پیشینه تحقیق

تلفیق مفهومی از نظریاتی است که در دهه‌ی اخیر پژوهش‌های قابل تأملی در مورد آن انجام شده است؛ مقالاتی چون «نقد و بررسی نظریه تلفیق مفهومی در تبیین فرایند ساخت معنا در ذهن» (برکت و اردبیلی: ۱۳۹۱)، «تلفیق مفهومی، پیشینه و سازوکار آن» (دادرسی و همکاران: ۱۳۹۸) از جمله مقالات در این زمینه است و هم‌چنین عبارت «صراط مستقیم» از مقوله‌هایی است که بذل توجه زیادی به آن شده است؛ مقالاتی چون: «پردازش عرفانی صراط مستقیم در نگاه ابو حامد غزالی» (خادمی و فرج زاده: ۱۴۰۱) و «نقش تربیتی صراط مستقیم در قرآن و حدیث» (حاجی بابایی: ۱۳۹۴) در مقالات ذکر شده بیشتر روی ساختار زبان‌شناسی مفهومی و کلمه صراط مستقیم در قرآن و حدیث و یا از منظر ابن عربی و غزالی و صدرالمتألهین کار شده ولی از نوآوری‌های این تحقیق آن است که در پژوهش پیش رو، روی تلفیق مفهومی کلمه صراط مستقیم در قرآن کریم و معانی به دست آمده از آن با توجه به نظرات مفسران فریقین در تفاسیرشان و اشتراکات و افتراقات آن‌ها و در انتها ارزیابی نظرات آنان کار شده که تفاوت و برجستگی کار را نمایان می‌سازد.

۵. نکاتی پیرامون صراط مستقیم

الف) نکته اول: تمامی مخلوقات راهی به سوی خدا دارند

خدای سبحان در کلام مجیدش برای نوع بشر و بلکه برای تمامی مخلوقات خود راهی معرفی کرده که از آن راه به سوی پروردگارشان سیر می‌کنند، در خصوص انسان فرموده: «يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ، إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ» (۶/انشقاق)؛ ای آدمی، به درستی که تو به سوی پروردگارت تلاش می‌کنی و این تلاش تو- چه کفر باشد و چه ایمان- بالاخره بیدار او منتهی می‌شود و درباره عموم موجودات فرموده: «وَالْأَيُّهُ

الْمَصِيرِ) (۳/ تغابن)؛ بازگشت به سوی او است؛ بنابراین راه به سوی خداوند نامحدود خواهد بود و انسان در هر راهی گام بردارد به خدا می‌رسد لیکن او اسمای خُسْنای فراوانی دارد؛ هم «أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ» است و هم «أَشَدَّ الْمَعَاقِبِينَ». برخی از انسان‌ها به لقای مهر اَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ و گروهی از راهیان به لقای قهر اَشَدَّ الْمَعَاقِبِينَ می‌رسند. اما در میان همه راه‌هایی که به او منتهی می‌شود، یک راه، مستقیم و دیگر راه‌ها انحرافی است: «وَأَنْ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ» (۱۵۳/ انعام)، جز راهی که انسان را به «خدای رحمان» می‌رساند و دیگر راه‌ها همه گمراهی و ضلالت است و به «خدای مُنْتَقِم» منتهی می‌شود. انسان گمراه و گم‌شده نیز به مقصد نهایی خود (جهنم) هدایت می‌شود: «فَاهْدُوهُمْ إِلَى صِرَاطِ الْجَحِيمِ» (۲۳/ صافات)؛ گمراهان گرچه جمال خدا را ملاقات نمی‌کنند: «كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمِئِذٍ لَمَحْجُوبُونَ» (۱۵/ مطففین)؛ اما جلال و قهر الهی را ملاقات می‌کنند (جوادی آملی، ۱۳۹۵: ۴۶۴/۱)

ب) نکته دوم: اقسام صراط

از کلام خدای تعالی برمی‌آید که صراط از یک نظر به دو قسم تقسیم می‌شوند، در یک تقسیم‌بندی به دور و نزدیک تقسیم می‌شود، راه نزدیک با آیه «فَأَنِّي قَرِيبٌ، أَجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ، فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي» بیان می‌شود و در مقابل، راه غیر خدا، دور معرفی شده: «أُولَئِكَ ينادُونَ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ» (طباطبایی، ۱۳۹۷: ۴۶/۱) هم چنین همان‌گونه که هدایت به تکوینی و تشریحی تقسیم می‌شود می‌توان صراط را به صراط تکوینی و صراط تشریحی تقسیم نمود؛ زیرا عبد سالک برای رسیدن به لقای خدای سبحان نیازمند صراطی است که از آسیب کجی و اعوجاج و از دستبرد شیطان مصون باشد و محتاج نور هدایتی است که راه را به وی نموده، او را تا رسیدن به مقصد نهایی رهبری کند. به عبارتی انسان در هنگام تولد گرچه فاقد علوم حصولی است؛ ولی نسبت به علوم حضوری فطری بر صراط مستقیم تکوینی سرشته شده است و به آن‌ها گرایش دارد و در ادامه مسیر به وسیله هدایت‌های تشریحی در مسیر صراط تشریحی قدم می‌گذارد (جوادی آملی، ۱۳۹۵: ۴۹۸/۱) علاوه بر دو تقسیم قبلی، تقسیم دیگری است که خداوند یک راه را به سوی بلندی و راهی دیگر را به سوی پستی منتهی می‌داند و می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا لَا تُفَتِّحُ لَهُمْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ» (اعراف/۴) کسانی که آیات ما را تکذیب کرده و از پذیرفتن آن استکبار ورزیدند، درب‌های آسمان برویشان باز نمی‌شود؛ از فحوای کلام استفاده می‌شود آن‌هایی که چنین نیستند، درب‌های آسمان به رویشان باز می‌شود، چون اگر هیچ‌کس به سوی آسمان بالا نمی‌رفت و درب‌های آسمان را نمی‌کوبید، برای درب معنایی نبود. (طباطبایی، همان) و در جایی دیگر

می فرماید: «وَمَنْ يَتَّبِدِ الْكُفْرَ بِالْإِيمَانِ، فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ» (بقره/۱۰۸) کسی که ایمان را با کفر عوض کند، راه را گم کرده است که می‌رساند دسته سوم هستند که نه راهشان به سوی بالا است، و نه به سوی سقوط بلکه اصلاً راه را گم کرده و دچار حیرت شده‌اند، آن‌ها که راهشان به سوی بالا است، کسانی هستند که ایمان به آیات خدا دارند، و از عبادت او استکبار نمی‌کنند و بعضی دیگر راهشان به سوی پستی منتهی می‌شود و آن‌ها کسانی هستند که به ایشان غضب شده؛ بعضی دیگر اصلاً راه را از دست داده و گمراه شده‌اند؛ از این رو در سوره حمد (الذین انعمت علیهم) طائفه اول و (مغضوب علیهم) طائفه دوم، و (ضالین) طائفه سوم می‌باشند (همان).

ج) نکته سوم: ابعاد مفهومی صراط مستقیم

واژه «صراط» یکی از مهم‌ترین واژگان کانونی در قرآن مجید است. این واژه در کنار عبارت «مستقیم» نقش برجسته‌ای را در نظام وارّه دینی قرآن ایفا می‌کند. هر خواننده‌ای حتی با یک نگاه سرسری و سطحی، متوجه می‌شود سراسر قرآن کریم با این اندیشه فراگیر شده است. صراط مستقیم یک مفهوم جامع است که شامل ابعاد مفهومی گسترده‌ای است که با غور و تأمل در آیات قرآن کریم می‌توان آن را در چند وجه بررسی کرد: اولاً: صراط مستقیم به معنای راه راست و روشنی است که انسان را به توحید و یکتاپرستی هدایت می‌کند. «إِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ» (۵۱/ آل عمران؛ ۶۱/یس) ثانیاً: صراط مستقیم با اعتصام به خدا و پیروی از رهنمودهای الهی به دست می‌آید. «مَنْ يَعْصِمْ بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (۱۰۱/ آل عمران) ثالثاً: صراط مستقیم راه حق و راه با استقامتی است که در مقابل راه‌های انحرافی و اعوجاجی قرار دارد که انسان را از مسیر اصلی دور می‌کنند (۲۲/ص) (جوادی آملی، ۱۳۹۵: ۱/۴۶۶) و رابعاً: این مفهوم در بعد فردی به اخلاق نیکو، قول طیب و.... هدایت می‌کند: «وَهُدُوا إِلَى الطَّيِّبِ مِنَ الْقَوْلِ وَهُدُوا إِلَى صِرَاطِ الْحَمِيدِ» (۲۴/حج) و در بعد اجتماعی به عدالت، انصاف و خیرخواهی راهبری می‌نماید: «وَمَنْ يَأْمُرْ بِالْعَدْلِ وَهُوَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (۱۶/نحل)

د) نکته چهارم: صفات صراط مستقیم و اصحاب آن

شرک، ظلم و ضلالت در صراط مستقیم راه ندارد: آیه «وَمَنْ يَتَّبِدِ الْكُفْرَ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ» کفر را ضلالت و آیه «أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ، وَأَنْ اعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ، وَلَقَدْ أَضَلَّ مِنْكُمْ جِبِلًّا كَثِيرًا» ضلالت را کفر و شرک می‌داند و قرآن شرک را ظلم و ظلم را شرک می‌داند، بنابراین ضلالت و شرک در خارج یک مصداق دارند صراط مستقیم که صراط غیر گمراهان

است، صراطی است که به هیچ وجه شرک و ظلم در آن راه ندارد و این همانا حق توحید علمی و عملی است (طباطبایی، ۱۳۹۷: ۸/۴۷).

صراط مستقیم مطابق فطرت الهی: استقامت در هر چیزی عبارت از این است که صفات و خصوصیاتش به یک صورت باشد، بنابراین صراطی که انبیا (ع) بدان هدایت شده‌اند صراطی است که در هیچ جهتی از جهات و در هیچ حالی از احوال، مختلف نمی‌شود، چون پایه و اساس آن بر فطرت است؛ به عبارتی راه حقی است که در آن راه باطلی نبوده و سعادت است که احتمال شقاوت در آن راه ندارد، راهی است که هر جزء آن با جزء دیگر ائتلاف داشته، حالات آن با هم برابر است، از حق آغاز شده و به حق منتهی می‌گردد، راهی است که رهروان خود را به حیرت دچار ننموده و به ظلم و شقاوت و معصیت مبتلای نمی‌کند، هم چنان که فرمود: «الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ» (انعام/۸۲) (طباطبایی، ۱۳۹۷: ۷/۳۴۶). صراطی که خداوند انبیا (ع) را بدان هدایت فرموده گرچه به حسب ظاهر شرایع و احکام آن از جهت توسعه و ضیق با هم اختلاف دارند ولیکن در حقیقت راه یکی و شرایع هم یکی است و این اختلاف در حقیقت اختلاف نیست بلکه اجمال و تفصیل است. امتی که استعداد تحمل تفصیل احکام را نداشته؛ شریعتش سطحی و اجمالی و امتی که چنین استعدادی را داشته شریعتش وسیع و تفصیلی است وگرنه تمامی ادیان و شرایع در یک حقیقت که همان توحید فطری باشد اتفاق داشته و همه بشر را به عبودیتی که درخور وسع و طاقت بشری است دعوت می‌کرده‌اند، چون خصوصیات خلقت خاص بشری ذاتی او و در تمامی افراد گذشته و آینده او یک جور است و طوری نیست که مرور ایام و یا تحولات دیگری آن خصوصیات را تغییر داده، در نتیجه شعور و اراده او را شعوری دیگر و اراده‌ای غیر اراده بشر اولی کند (همان: ۳۴۴).

صراط مستقیم راهی بدون تخلف و اختلاف: آیه «وَاجْتَبَيْنَاهُمْ وَهَدَيْنَاهُمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ذَلِكَ هُدَى اللَّهِ يَهْدِي بِهِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ» (انعام/۸۸) دلالت دارد بر اینکه یکی از خواص هدایت الهی، افتادن به راه مستقیم و طریقی است که انحراف و اختلاف در آن نیست و آن همانا دین خدا است که نه معارف اصولی و شرایع فروعش با هم اختلاف دارد و نه حاملین آن دین و راهروان در آن راه با یکدیگر مناقضت و مخالفت دارند، برای اینکه منظور از تمامی معارف و شرایع دین الهی یک چیز است و آن توحید خالص است که خود حقیقت واحدی است ثابت و تغییرناپذیر. (همان/۴۷۸) از دین قیمی که همان صراط مستقیم است به «ملت ابراهیم» یاد می‌شود و دین به روش او نسبت داده می‌شود که برجسته‌ترین روش را ابراهیم خلیل (علیه السلام) ارائه کرده است و «حنیف» به معنای کسی است که

در متن راه حرکت می‌کند و در مقابل «جنیف» و «متجانف»، یعنی کسی است که به راست یا چپ گرایش دارد (جوادی آملی ۱۳۹۵: ۴۶۶/۸). صراطی است که سالکان خود را در وسط خود جمع می‌کند و نمی‌گذارد از راه منحرف شده و گمراه گردند (طباطبایی، ۱۳۹۷: ۳/۵۶۶) تخلف و اختلاف در آن راه ندارد؛ تخلف آن است که در یک سلسله، مثلاً حلقه‌ای مفقود باشد و اختلاف آن است که به جای حلقه اصلی، حلقه‌ای کاذب و بدلی قرار گیرد. مقاطع و حلقات صراط مستقیم از هر دو آسیب مصون است؛ یعنی نه حلقه‌های آن بریده و گسسته است و نه در جای حلقات اصیل آن، حلقه‌ای کاذب و بدلی نشسته است؛ ولی راه‌های انحرافی، مبتلای به هر دو آسیب یا دست‌کم یکی از آن‌هاست (جوادی آملی ۱۳۹۵: ۴۶۹/۸).

آمیخته نبودن ایمان اصحاب صراط مستقیم با ظلم: با در نظر گرفتن اینکه خدا راضی به کفر بندگانش نیست «وَلَا يَرْضَىٰ لِعِبَادِهِ الْكُفْرَ» (زمر/۷) و از مردمی که فاسق باشند راضی نیست «فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَرْضَىٰ عَنِ الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ» (توبه/۹۶) و نیز با در نظر گرفتن اینکه هدایت خدا مشروط است بر اینکه انسان از راه ظلم اجتناب کند و ندانسته داخل در سلک ظالمان نشود. چون خودش هدایت خود را از چنین کسانی نفی نموده و آن‌ها را از رسیدن به کرامت الهیه‌اش مأیوس کرده و فرموده: «وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ» (جمعه/۵) «قَهْرًا أَوْ آيَةً الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَٰئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ» (انعام/۸۲) استنباط می‌شود که ایمان اهل صراط مستقیم نمی‌تواند با ظلم آمیخته باشد و نیز خداوند برای آنان امنیت در طریق را اثبات نموده و به هدایت تام و تمام برای آنان وعده می‌دهد (طباطبایی، ۱۳۹۷: ۴۷/۸).

ثبات قدم در قول و فعل اصحاب صراط مستقیم: اصحاب صراط مستقیم در عبودیت خدا، دارای ثبات قدم به تمام معنا هستند، هم در فعل و هم در قول، هم در ظاهر و هم در باطن و ممکن نیست که نام بردگان بر غیر این صفت دیده شوند (همان/۴۸) و در همه احوال خدا و رسول را اطاعت می‌کنند، چنانچه درباره آن‌ها فرمود: «وَمَنْ يَطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَٰئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَٰئِكَ رَفِيقًا» (نساء/۶۹)؛ کسی که خدا و رسول را اطاعت کند، چنین کسانی با آنان هستند که خدا بر ایشان انعام کرده، از انبیاء و صدیقین و شهدا و صالحان که اینان نیکو رفقای هستند و این ایمان و اطاعت را با «أَشَدَّ تَثْبِيتًا» (نساء/۶۶) توصیف می‌کند.

رضایت و خشنودی خدا از اصحاب صراط مستقیم: در آیه «يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَيُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (۱۶/مائده)؛ نکته‌ای مورد بحث این است که جمله «يَهْدِي بِهِ اللَّهُ» را

مقید به جمله: «مَنْ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ» نموده و شرط کرده که تنها کسانی را هدایت می‌کند که خشنودی خدا را دنبال می‌کنند و خدای هادی که هدایت‌گر او است، وقتی هدایت بالقوه‌اش فعلیت پیدا می‌کند که مکلف پیرو رضوان و خوشنودی او باشد، پس مراد از «هدایت» در اینجا هدایت به معنای رساندن به مقصد است، نه هدایت به معنای نشان دادن راه و آن این است که پیرو رضوان خود را وارد در راهی از راههای سلام خود یا در همه راههای سلام خود کند یا وارد در بیشتر آن راهها، یکی پس از دیگری بسازد. راههای خدایی بسیارند؛ ولی بر خلاف راههای غیر خدایی، همه آن راهها به صراط مستقیم منتهی می‌شوند (طباطبایی، ۱۳۹۷: ۵/۴۰۰).

۵ نکته پنجم: قدر و منزلت اصحاب صراط مستقیم

از آیه «يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ» (۱۱/ مجادله) بر می‌آید کسی که با ایمان به خدا به سبیل مؤمنین افتاده، چنان نیست که دیگر ظرفیت تکاملش پر شده باشد، بلکه هنوز برای تکامل ظرفیت دارد که اگر آن بقیه را هم به دست آورد آن وقت از اصحاب صراط مستقیم می‌شود؛ زیرا در آیه «وَمَنْ يَطْعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا» (۶۹/ نساء) فرموده: این مؤمنین با کسانی محشور و رفیقند که خدا بر آنان انعام کرده، (اصحاب صراط مستقیم) و فرموده: از ایشانند و نیز فرموده: با آنان رفیقند و نفرموده یکی از ایشانند، پس معلوم می‌شود اصحاب صراط مستقیم، یعنی (الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ) مقامی عالی‌تر از مؤمنین دارند. نظیر آیه (۶۹/ سوره نساء)، در اینکه مؤمنین را در زمره اصحاب صراط مستقیم ندانسته، بلکه پائین‌تر از ایشان می‌شمارد، آیه «وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ أُولَئِكَ هُمُ الصِّدِّيقُونَ وَالشُّهَدَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ لَهُمْ أَجْرُهُمْ وَنُورُهُمْ» (۱۹/ حدید) است؛ چون در این آیه مؤمنین را ملحق به صدیقین و شهداء کرده و با اینکه جزو آنان نیستند، به عنوان پاداش، اجر و نور آنان را به ایشان داده و فرموده: «و کسانی که به خدا و رسولان وی ایمان آورده‌اند، در حقیقت آنها هم نزد پروردگارش صدیق و شهید محسوب می‌شوند و نور و اجر ایشان را دارند»؛ پس معلوم می‌شود اصحاب صراط مستقیم، قدر و منزلت و درجه بلندتری از درجه مؤمنین خالص دارند، حتی مؤمنینی که دلها و اعمالشان از ضلالت و شرک و ظلم به کلی خالص است (طباطبایی، ۱۳۹۷: ۱۰/۴۹).

۶ نکته ششم: اصحاب صراط مستقیم دارندگان نعمت علم

تدبر و دقت در آیات برای انسان یقین می‌آورد به اینکه مؤمنین با اینکه دارای فضائلی هستند، ولی در فضیلت کامل نیستند و هنوز ظرفیت آن را دارند که خود را

به «الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ» برسانند و با پر کردن بقیه ظرفیت خود، همنشین با آنان شوند و به درجه آنان برسند و بعید نیست که باقی مانده، نوعی علم و ایمان خاصی بخدا باشد، چون در آیه «يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ»؛ خداوند آن‌هایی را که از شما ایمان آورده‌اند و آنان که علم به ایشان داده شده، بدرجاتی بالا می‌برد (مجادله ۱۷)؛ دارندگان علم را از مؤمنین بالاتر دانسته، معلوم می‌شود: برتری (الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ) از مؤمنین، به داشتن همان علمی است که خدا به آنان داده، نه علمی که خود از مسیر عادی کسب کنند؛ پس اصحاب صراط مستقیم که (أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ) به خاطر داشتن نعمتی که خدا بایشان داده، (نعمت علمی مخصوص)، قدر و منزلت بالاتری دارند و حتی از دارندگان نعمت ایمان کامل نیز بالاترند (طباطبایی، ۱۳۹۷: ۱/ ۴۸-۴۹)؛ زیرا علمی که به اصحاب صراط مستقیم داده شده از جنس علم اکتسابی نیست بلکه موهبتی و لدنی است؛ و خداوند برای اسمای الهی مانند علم تأثیر ویژه‌ای قرار داده است؛ مثلاً در قرآن کریم برای علم الهی در آیات مربوط به خلافت حضرت آدم (علیه السلام) سرّ خلیفه شدن آدم را علم به اسماء الله می‌داند. قطعاً این علم که ملائکه توان تحمل بدون واسطه آن را نداشتند، تنها علم به الفاظ یا مفاهیم ذهنی اسمای خداوند نبوده است. قرآن در جای دیگر درباره تأثیر علم کسی که در کمتر از یک چشم به هم زدن تخت بلقیس را برای حضرت سلیمان حاضر کرد، می‌فرماید: «قال الذی عنده علم من الكتاب أنا اتیک به قبل أن یرتد إلیک طرفک»؛ کسی که از علم کتاب بهره‌ای داشت گفت: من پیش از آنکه نگاهت به سویت برگردد [چشم بر هم زدن] آن را برایت می‌آورم؛ علم کتاب یا اسم اعظم است یا اسم دیگری از اسما و صفات الهی و صرف لفظ و مفهوم ذهنی نیست (جوادی آملی، ۱۳۹۵: ۲۵۱).

ز) نکته هفتم: نسبت صراط مستقیم با سُبُل الهی و انحرافی

صراط و سبیل گرچه از نظر معنا به هم نزدیک است، اما در قرآن کریم کلمه صراط همه جا به صورت مفرد به کار رفته است، برخلاف سبیل که هم به صورت مفرد و هم به صورت جمع (سُبُل) آمده است: «وَأَنْ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ» سرّ تعدد ناپذیری صراط آن است که به خدا استناد دارد و راه مستقیم الهی یکی بیش نیست و هر چه بر خلاف آن باشد، «سبیل الغی» است؛ اما راه‌های انحرافی (سُبُل) فراوان است. به عبارتی سبیل ارزش افزوده‌ای ندارد و این سبیل خوب است که ارزش دارد و گرنه سبیل الغی ضلالت و گمراهی است. قرآن کریم در برابر راه‌های انحرافی که از پیروی آن‌ها نهی شده است: «وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ» از «سُبُل الله» نیز یاد می‌کند و وعده هدایت اهل مجاهدت به سبیل مزبور

را می‌دهد: «والذین جاهدوا فینا لنهیدینهم سبلنا» (۶۹/ عنکبوت)؛ سبیل الله همان راههای کوچکی است که به بزرگراه (صراط) می‌پیوندد و اگر سبیلی به صراط منتهی نشد، همان راههای ضلالتی است که انسانها از پیروی آن نهی شده‌اند؛ زیرا به پرتگاه منتهی می‌شود (جوادی آملی، ۱۳۹۵: ۴۶۸/۱).

ر) نکته هشتم: نسبت صراط مستقیم به خدا و سبیل مستقیم به بندگان خدا
 خدای تعالی در کلام مجیدش مکرر نام صراط و سبیل را برده و آنها را صراط و سبیل‌های خود خوانده، با این تفاوت که بجز یک صراط مستقیم بخود نسبت نداده، ولی سبیل‌های چندی را بخود نسبت داده، پس معلوم می‌شود: میان خدا و بندگان چند سبیل و یک صراط مستقیم برقرار است، مثلاً درباره سبیل فرموده: «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا»؛ و کسانی که در راه ما جهاد کنند، ما بسوی سبیل‌های خود هدایتشان می‌کنیم (۶۹/ عنکبوت)؛ ولی هر جا صحبت از صراط مستقیم به میان آمده، آن را یکی دانسته است، از طرف دیگر جز در آیه (۶۹/ نساء) که صراط مستقیم را به بعضی از بندگان نسبت داده، در هیچ مورد صراط مستقیم را بکسی از خلائق نسبت نداده، بخلاف سبیل که آن را در چند جا به چند طائفه از خلقش نسبت داده، یک جا آن را برسول خدا (ص) نسبت داده و فرموده: «قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي، أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ»؛ بگو این سبیل من است که مردم را با بصیرت بسوی خدا دعوت کنم (۱۰۸/ یوسف)؛ جای دیگر آن را به توبه‌کاران نسبت داده و فرموده: «سَبِيلٌ مِّنْ أُنْبَابٍ إِلَى»، راه آن کس که بدرگاه من رجوع کند (۱۵/ لقمان) و در سوره (نساء/ ۱۱۵) آن را به مؤمنین نسبت داده است «سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ» (طباطبایی، ۱۳۹۷: ۵۰/۱).

۶. تفسیر صراط مستقیم از منظر مفسران فریقین

مفسران فریقین چندین معنا در تفاسیر خود در مورد «صراط مستقیم» ارائه کرده‌اند:

معنای اول: اسلام: منظور از راه راست مسیری که رضایت کامل خداوند در آن است و تقاضا و درخواستی از جانب بندگان از مقامی بالا که پروردگار است می‌باشد و این راه و روشی که جلب‌کننده رضایت خداوند است همان اسلام است (سمرقندی، ۱۴۱۶ق: ۱۸/۱). طریق اسلام همان صراط مستقیم است (نسفی، ۱۳۶۲: ۷۱۴؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۱۰۴/۱)؛ یعنی راهی که فرد را به مطلوب می‌رساند که عبارت است مسیری روشن و واضح که در آن هیچ‌گونه انحراف و اعوجاجی راه ندارد که همان اسلام است یا قران و آنچه در آن از ادب و احکام می‌باشد» (سیواسی، ۱۴۲۷ق: ۲۵/۱). تفسیر شنقشی ذیل (آیه ۱۶/ اعراف)، صراط المستقیم را به دین مسلمانی تعبیر کرده (شنقشی،

۱۳۵۴: ۱۷۳) و نیز به مسلمانی بیان شده است (اسفراینی، ۱۳۷۵: ۶۸۵)

معنای دوم: مطلق دین: برخی مفسرین، راه راست را مطلق دین معنی کرده‌اند زیرا دین روش است و روش همان مسیر زندگی است که آدمی انتخاب می‌کند و آدمی با اراده خودش حب و بغض و حرکات و سکنات را بر همان مبنا تنظیم می‌کند. با تکیه به آن مناسبات اجتماعی و سیاسی و فرهنگی خود را رقم می‌زند؛ ابن عباس، صراط مستقیم را به دین از طرف خداوند که در آن هیچ گونه انحرافی راه ندارد تفسیر کرده است (ابن عباس و سیوطی، ۱۴۰۴ق: ۱۴/۱). ابن کثیر در تفسیر خود در شرح آیه «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» صراط مستقیم را همان دینی می‌داند که پیامبر اسلام آورده است و مسلمانان باید به آن عمل کنند. همچنین صراط مستقیم را معادل راه مسلمانان اولیه و جماعتی که بر اساس اصول قرآن و سنت پیامبر زندگی می‌کردند، معرفی می‌کند (ابن کثیر، بی تا: ۴۰/۱) و برخی آن را دین اسلام تفسیر نموده‌اند «مراد از آن را آنچه بوسیله جبرئیل بر پیامبر (ص) نازل شده است» (کوفی، ۱۴۱۰ق: ۵۲/۱).

معنای سوم: پیامبر و امام: تفسیر دیگری در مورد صراط مستقیم شده است که مراد از صراط مستقیم را پیامبر خدا می‌داند و به دنبال آن کسانی که بعد از او هستند» (ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹ق: ۳۰/۱؛ عیاشی، ۱۳۸۰: ۲۲/۱).

«صراط مستقیم محمد (ص) و آل محمد علیهم السلام است» (حسکانی، ۱۴۱۱ق: ۷۴/۱) «امام همان صراط مستقیم است و او همواره به سوی صراط مستقیم گام بر می‌دارد و معرفت و شناخت او معرفت صراط مستقیم است» (فیض کاشانی، ۱۳۸۶: ۱۰۴) و امامان، خود را صراط مستقیم نامیده‌اند (مکارم شیرازی، ۱۳۸۸: ۷۷)؛ بنابراین صراط مستقیم نه تنها به معنای پیروی از قرآن و سنت پیامبر است بلکه به طور خاص شامل پیروی از اهل بیت پیامبر نیز می‌شود. طبق دیدگاه شیعه، اهل بیت پیامبر از جمله امام علی (علیه السلام) و دوازده امام، نمایندگان حقیقی صراط مستقیم هستند که در قرآن و سنت پیامبر به طور ویژه معرفی شده‌اند همانطور که در تفسیر نور الثقلین که یکی از منابع مهم شیعه است، تأکید دارد که صراط مستقیم تنها از طریق پیروی از قرآن و اهل بیت پیامبر به دست می‌آید (حویزی، ۱۴۱۵ق: ۲۸۰/۱).

«صراط مستقیم همان شناخت راه خالق متعال است بخشی از آن در دنیا می‌باشد و بخش دیگر و ادامه آن در آخرت است؛ اما این راه در دنیا همان امام جامعه است آن هم امامی که واجب الاطاعه است که اگر کسی در دنیا او را بشناسد و در خط او حرکت کند و از او پیروی نماید از پل صراط معروف در قیامت به راحتی عبور می‌کند و اگر کسی از چنین امامی پیروی و تبعیت نکند در آن وقت حساس پای او می‌لغزد» (اشکوری، ۱۳۷۳: ۴/۱)؛ از این رو «شناخت و معرفت امام معصوم تفسیر شده

است» (قمی، ۱۳۶۳: ۲۸/۱) از حضرت امام سجاد علیه السلام روایت شده است که ایشان فرموده بین خدا و حجت او هیچ حجابی نیست و خداوند در برابر حجتش پوششی ندارد. ما دروازه‌های خدا و صراط مستقیم و مخزن علم او و ترجمان وحی او و پایه‌های یگانگی او و جایگاه اسرار او هستیم (بحرانی، ۱۴۱۵: ۱۷۱/۱).

معنای چهارم: قرآن: یکی از احتمالات دیگری که در تفسیر صراط مستقیم داده شده است عبارت از کتاب الله است (ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹ق: ۳۰/۱؛ دینوری، ۱۴۲۴ق: ۱۴/۱؛ شیبانی، ۱۴۱۳ق: ۷۶/۱؛ ابن هائم، ۱۴۲۳ق: ۴۵/۱؛ ابن کثیر، بی تا: ۵۱/۱).

صراط مستقیم به طور مشابه به معنای پیروی از آموزه‌های قرآن و سنت پیامبر بیان می‌شود. قرطبی در تفسیر آیه ۶ سوره فاتحه می‌نویسد که صراط مستقیم به طور مشخص شامل انجام عبادات و رعایت دستورات فقهی و اخلاقی است که در قرآن و سنت آمده‌اند (قرطبی، ۱۳۶۴: ۱۲۲/۱). طبری نیز در تفسیر خود «صراط مستقیم» را به معنای راه هدایت شده‌ای می‌داند که مسلمانان باید در آن مسیر حرکت کنند و از دستورهای خداوند و پیامبر (صلی الله علیه و آله) تبعیت کنند (طبری، ۱۴۱۲ق: ۳۲۰/۱).

معنای پنجم: حق: احتمال دیگری در تفسیر صراط مستقیم عبارت از این است که آن را برخی مفسرین به معنای حق و طریق حق (زمخشری، ۱۴۰۷ق: ۱۵/۱) که همان ملت اسلام می‌باشد (همان) «مراد از راه راست همان حق است.» شناخت و معرفت حق و عمل کردن به آن و هدایت شدن بندگان بوسیله خداوند به دین اسلام در واقع شناخت پیدا کردن نسبت به همه دستورات دینی و توفیق پیدا کردن در عمل به آن‌ها و دعای طلب هدایت در راه راست کامل‌ترین خواسته و جامع‌ترین در خواست و پرنفع‌ترین طلبی است که بندگان از خداوند می‌خواهند به همین دلیل در نمازهای واجب مکرر این خواسته را بندگان از خداوند می‌خواهند» (سعدی، ۱۴۰۸ق: ۳۶) به عبارتی «راه راست عبارت است از راه ایستادگی در دفاع از حق و عدالت، راهی که آدمی را به خیر ورستگاری می‌رساند و کوچکترین انحراف و اعوجاجی در طی مسیر متوجه آن نمی‌شود و از هر گونه لغزشی برحذر می‌باشد» (خطیب، ۱۴۲۴ق: ۱۹/۱).

معنای ششم: راه بهشت: برخی مفسرین، راه راست را دین اسلام، راه محکمت قرآن و راه بهشت خوانده‌اند (سور آبادی، ۱۳۸۱: ۱۶۱۷؛ ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸: ۲۲۴/۱۶) در واقع صراط مستقیم، همان راه منتهی به بهشت موعود است. «صراط مستقیم راه مؤمنین است که به بهشت منتهی می‌شود و به هیچ وجه این راه انحرافی بسمت جهنم و راهای دیگر غیر از بهشت ندارد» (حسن بن علی (ع)، ۱۴۰۹ق: ۴۴؛ شیبانی، ۱۴۱۳ق: ۷۶/۱؛ جرجانی، ۱۳۷۶: ۱: ۲۴).

۷. اشتراکات و افتراقات کلیدی «صراط مستقیم» در تفاسیر فریقین

در مجموع، اشتراکات تفسیر «صراط مستقیم» در دیدگاه شیعه و اهل سنت در چندین نقطه اصلی قابل مشاهده است. هر دو مکتب بر این نکته توافق دارند که صراط مستقیم راهی است که از سوی خداوند هدایت می‌شود و به طور خاص از طریق پیروی از قرآن و سنت پیامبر اسلام صورت می‌پذیرد و نیز تأکید دارند که این راه، راهی بی‌انحراف و راست است که انسان‌ها باید از آن پیروی کنند تا به رضایت خداوند و بهشت دست یابند. همچنین، درخواست هدایت از خداوند به عنوان بخشی از ایمان و عبادت در هر دو مکتب مورد تأکید قرار گرفته است؛ اما در بحث افتراقات باید اذعان کرد که یکی از تفاوت‌های اساسی در تفسیر «صراط مستقیم» این است که در شیعه این مفهوم به طور خاص با پیروی از اهل بیت پیامبر ارتباط دارد، در حالی که در اهل سنت بیشتر بر پیروی از قرآن و سنت پیامبر اسلام تأکید می‌شود. در تفاسیر شیعه، اهل بیت نه تنها به عنوان مدل‌های معنوی بلکه به عنوان راه‌گشایان حقیقی در مسیر هدایت معرفی شده‌اند. در تفاسیر اهل سنت، صراط مستقیم معمولاً به معنای پیروی از اجماع مسلمانان و علمای اهل سنت در تبیین معانی قرآن و سنت ناظر است؛ به عبارت دیگر، فقه اهل سنت در تفسیر صراط مستقیم نقش اساسی دارد. در مقابل، در شیعه، بر اجماع فقهای اهل بیت، به ویژه امامان معصوم، تأکید بیشتری شده است.

۸. ارزیابی و تحلیل تلفیق مفهومی واژه صراط مستقیم در منظومه فکری

تفاسیر فریقین

با مذاقه دقیق و عمیق پیرامون نظرات مفسرین می‌توان همه احتمالات داده شده را در یک راستا تلقی کرد که نه تنها منافاتی با هم ندارند بلکه اگر طبق نظریه تلفیق مفهومی، نظرات مفسرین فریقین را معنا بدانیم نه مصداق، تمامی معانی بیان شده برای واژه صراط مستقیم از سوی مفسرین، حقیقت واحده‌ای هستند که اجزایی دارد که بدون آن اجزا، این واژه، معنا پیدا نمی‌کند و به کلیت نمی‌رسد. به عبارتی این واژه مرکبی است که از اجزایی تشکیل شده است. در ذیل براساس تلفیق مفهومی هر کدام از معانی را مورد بررسی و واکاوی قرار می‌دهیم:

اگر احتمال دین را بپذیریم همان روش زندگی تدوین شده از جانب خداوند است که با نگاه به آخرت نتیجه و دنباله آن در سرای دیگر ادامه پیدا می‌کند که با دستور خداوند بوسله انبیای عظام علیهم السلام و با ارسال کتب اسمانی برای رستگاری انسان فرستاده شده است. و یا دین اسلام که در بر دارنده تمامی قوانین و مقرراتی است که از آدم تا خاتم (ص) برای هدایت بشر آمد و ائمه مروج آن است (عیاشی، ۱۳۸۰: ۸۱)

۲۲) و اگر احتمال اینکه مراد از راه راست مجریان امین از طرف خالق متعال دانسته شود یعنی انبیای عظیم الشان علیهم السلام که الگوهای عملی در بین مردم هستند یا مراد پیامبر اسلام (ص) و ائمه بعد از او بعنوان جانشینان ایشان که کامل کننده مأموریت همه انبیای الهی هستند یعنی تکمیل کننده رسالت تمامی سلسله انبیای که هدف واحد داشته و این افراد راهنمایان مسیر هدایت معرفی می شوند.

اگر چنان که بعضی گفته اند مراد راه راست کتاب باشد باز هم قرآن در بر دارنده مجموع کتب اسمانی فرستاده شده در دوران رسالت انبیای الهی یعنی کلیه انزال کتب در تاریخ بشریت است که در واقع صراط مستقیم، به قوانین و مقررات مورد نیاز بشر در زندگی، اشاره دارد و اگر مراد از خط مستقیم راه حق باشد معنای آن همان راه زندگی است که سالکان کوی دوست باید در آن راه قرار بگیرند و این معنا هدایتی که متعلق به انسان است و یکی بوسیله انبیای و دیگری از راه عقل و فکر به دست می آید؛ هم خوانی دارد (جعفری، ۱۳۷۶: ۲۵/۱) و اگر معنای آن را «راه بهشت و خشنودی پروردگار» معنا کنیم که در واقع همان هدف زندگی از این معنا اراده می شود. به عبارتی تمامی این معانی در واژه صراط مستقیم جمعند و هر کدام جزئی از آن را تشکیل می دهند.

۹. نتیجه گیری

در این جستار بر اساس نکات هشت گانه و تحلیل تلفیق مفهومی نظرات مفسرین می توان بیان داشت که صراط مستقیم را اگر از سنخ معنا بر اساس نظریه تلفیق مفهومی بدانیم نه مصداق؛ دارای معنای جامعی است که تمامی معانی مورد نظر مفسرین فریقین را در خود جا می دهد و بدون هر کدام از آن معانی، در معنای این واژه خلل به وجود می آید. از این رو باید اذعان داشت که نقطه کانونی صراط مستقیم، سالک آن است که برای پیمودن این مسیر، نیازمند راهنمای مسیر است که همان پیامبران و امامان هستند که تفاسیر فریقین به آن تصریح کرده اند و برای روز آمدی و کارآمدی مسیر نیازمند قانون و مقرراتی هستند که از طرف قانونگذار مسیر تکوین و تشریح شده است و در نگره مفسرین در قالب دین، ادیان الهی، کتب اسمانی، بخصوص کتاب نورانی قرآن جلوه گری نموده است. و روش راه را با تبیین دقیق از صراطی که دین حنیف است و مستقیم نه جنیف که به راست یا چپ کشانده شود و همه در این صراط در یک جهت گام بر می دارند؛ ترسیم می کند و این یک جهتی و مطابقت با فطرت و سرشت انسانی، باعث اصلاح جامعه می شود و در پایان بهشت و رضایت پروردگار مهم ترین هدف راه است که معنای صراط مستقیم با آن کامل می شود.

- ابن منظور، محمد بن مكرم (۱۴۱۴ ق): «لسان العرب»، بیروت: دار الفکر.
- ابن فارس بن زکریا (۱۴۰۴ ق): «معجم مقاییس اللغة»، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه برکت، بهزاد، اردبیلی، لایلا (۱۳۹۱): «نقد وبررسی نظریه تلفیق مفهومی در تبیین فرآیند ساخت معنا در ذهن»، نشریه ذهن، شماره ۴۹، صص ۵۳-۷۲.
- ابوالفتوح رازی، حسین بن علی (۱۴۰۸ ق) «روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن»، مشهد: آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهشهای اسلامی.
- اسفراینی، شاهفور بن طاهر (۱۳۷۴): «تاج التراجم فی تفسیر القرآن للاعاجم»، مصحح: نجیب مایل هروی و علی اکبر خراسانی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- بحرانی، هاشم بن سلیمان (۱۴۱۵ ق): «البرهان فی تفسیر القرآن»، ۵ جلد، موسسه البعثة، قم: قسم الدراسات الإسلامية.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ ق): «مفردات الفاظ قرآن»، بیروت: دارالشامیه.
- زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۰۷ ق): «الكشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأوقیل فی وجوه التأویل»، ۴ جلد، بیروت: دار الكتاب العربی.
- سورآبادی، ابوبکر عتیق نبشتابوری (۱۳۸۱): «تفسیر التفاسیر مشهور به تفسیر سورآبادی»، تصحیح سعیدی سیرجانی، تهران: نشر نو.
- یاحقی، محمد جعفر (مصحح) (۱۳۵۴): «شنقشی (گزاره‌ای از بخشی از قرآن کریم)»، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۵): «تسنیم»، قم: اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۳): «تفسیر موضوعی (توحید در قرآن)»، قم: اسراء.
- حاجی بابایی، حمید رضا (۱۳۹۴): «نقش تربیتی صراط مستقیم در قرآن و حدیث»، نشریه پژوهش نامه اخلاق، شماره ۲۹، صص ۸۳-۹۸.
- حسکانی، عبیدالله بن عبدالله (۱۴۱۱ ق): «شواهد التنزیل لقواعد التفضیل فی الآیات النازلة فی أهل البیت صلوات الله و سلامه علیهم»، محمدباقر محمودی، تهران: وزارة الثقافة و الإرشاد الإسلامی، مؤسسة الطبع و النشر.
- حویزی، عبدعلی بن جمعه (۱۴۱۵ ق): «تفسیر نور الثقلین»، قم: اسماعیلیان، چاپ چهارم.
- خادمی، سعید، فرج زاده، طه (۱۴۰۱ ق): «پردازش عرفانی صراط مستقیم در نگاه ابو حامد غزالی»، نشریه مطالعات عرفانی، شماره ۳۵، صص ۱۴۹-۱۷۲.
- دادرس، پری ناز؛ بهرامی خورشید، سحر؛ گلفام، ارسلان؛ عامری، حیات (۱۳۹۸): «تلفیق مفهومی، پیشینه، ساز و کار آن»، نشریه جستارهای زبانی، شماره ۵۲، صص ۱-۲۹.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷): «لغت نامه دهخدا»، تهران: موسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران.
- الشرتونی اللبانی، سعید الخوری (۱۳۷۴): «أقرب الموارد فی فصیح العربیة و الشوارد»، تهران: انتشارات اسوه
- طباطبایی، محمد حسین (۱۳۹۷): «تفسیر المیزان»، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ پنجم.
- طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲ ق): «جامع البیان فی تفسیر القرآن (تفسیر الطبری)»، ۳۰ جلد، بیروت: دار المعرفة.
- عمید، حسن (۱۳۷۳): «فرهنگ فارسی»، تهران: انتشارات امیر کبیر
- قائمی نیا، علیرضا (۱۳۹۶): «استعاره‌های مفهومی و فضاهای قرآن»، تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- معین، محمد (۱۳۸۳): «فرهنگ فارسی (شش جلدی)»، تهران: مؤسسه انتشاراتی امیرکبیر.
- نسفی، ابو حفص نجم الدین عمر بن محمد (۱۳۶۲): «تفسیر نسفی (ترجمه‌ای کهن به فارسی موزون مسجع به ضمیمه آیات)»، تصحیح عزیزالله جوینی، تهران: انتشارات بنیاد قرآن.

References

The Holy Qur'an

- Ibn Abi Hatim, 'Abd al-Rahman ibn Muhammad (1419 AH): "Tafsir al-Qur'an al-'Azim", As'ad Muhammad Tayyib, Riyadh: Maktabat Nizar Mustafa al-Baz.
- Ibn Manzur, Muhammad ibn Mukarram (1414 AH): "Lisan al-'Arab", Beirut: Dar al-Fikr.
- Ibn Faris ibn Zakariyya (1404 AH): "Mu'jam Maqayis al-Lughah", Qom: Daftar-e Tablighat-e Islami-ye Hoze-ye 'Elmiyyeh.
- Berkat, Behzad; Ardabili, Layla (1391): "Naqd wa Barrasi-ye Nazariyyeh-ye Talfiq-e Mafhumi dar Tabyin-e Farayand-e Sakht-e Ma'na dar Zehn", "Nashriyyeh-ye Zehn", No. 49, pp. 53–72.
- Suyuti, 'Abd al-Rahman ibn Abi Bakr (1404 AH): "Al-Durr al-Manthur fi al-Tafsir bi al-Ma'thur", Qom: Maktabat Ayatullah al-'Uzma al-Mar'ashi al-Najafi (RA).
- Ibn Kathir, Isma'il ibn 'Umar (n.d.): "Tafsir al-Qur'an al-'Azim", edited by: Muhammad Husayn Shams al-Din, Qom: Dar al-Kutub al-'Ilmiyyah.
- Ibn Hayyim, Ahmad ibn Muhammad (1423 AH): "Al-Tibyan fi Tafsir Ghariḥ al-Qur'an", Dahi 'Abd al-Baqi Muhammad, Beirut: Dar al-Gharb al-Islami.
- Abu al-Futuh al-Razi, Husayn ibn 'Ali (1408 AH): "Rawd al-Jinan wa Ruh al-Jinan fi Tafsir al-Qur'an", Mashhad: Aṣṭan-e Quds-e Razavi, Bunyad-e Pazhuhesh-ha-ye Islami.
- Isfara'ini, Shahfur ibn Tahir (1374): "Taj al-Tarajim fi Tafsir al-Qur'an li al-A'ajim", verified by: Najib Mayil Heravi and 'Ali Akbar Khorasani, Tehran: Intisharat-e 'Elmi va Farhangi.
- Ashkuri, Muhammad ibn 'Ali (1373): "Tafsir-e Sharif-e Lahiji", edited by: Jalal al-Din Muhaddith, Tehran: Daftar-e Nashr-e Dad.
- Bahrani, Hashim ibn Sulayman (1415 AH): "Al-Burhan fi Tafsir al-Qur'an", 5 vols., Qom: Mu'assasat al-Ba'thah, Qism al-Dirasat al-Islamiyyah.
- Jurjani, Husayn ibn Hasan (1376): "Tafsir-e Gazur", edited by: 'Azizullah 'Attardi Quchani and Jalal al-Din Muhaddith, Tehran: University of Tehran.
- Raghib al-Isfahani, Husayn ibn Muhammad (1412 AH): "Mufradat Alfaz al-Qur'an", Beirut: Dar al-Shamiyyah.
- Zamakhshari, Mahmud ibn 'Umar (1407 AH): "Al-Kashshaf 'an Haqa'iq Gha-wa'im al-Tanzil wa 'Uyun al-Aqa'wil fi Wujuh al-Ta'wil", 4 vols., Beirut: Dar al-Kitab al-'Arabi.
- Surabadi, Abu Bakr 'Atiq al-Naysaburi (1381): "Tafsir al-Tafasir al-Mashhur bi Tafsir Surabadi", verified by: Sa'idi Sirjani, Tehran: Nashr-e Now.
- Yahyaqahi, Muhammad Ja'far (editor) (1354): "Shanaqish (Gozareh'i az Bakhshi az Qur'an-e Karim)", Tehran: Intisharat-e Bunyad-e Farhang-e Iran.
- Ja'fari, Ya'qub (1376): "Tafsir Kawthar", Qom: Hijrat.
- Jawadi Amuli, 'Abdullah (1395): "Tasnīm", Qom: Isra'.
- Jawadi Amuli, 'Abdullah (1383): "Tafsir Mawdu'i (Tawhid dar Qur'an)", Qom: Isra'.
- Hajibaba'i, Hamid Reza (1394): "Naqsh-e Tarbiyati-ye Sirat al-Mustaqim dar Qur'an wa Hadith", "Nashriyyeh-ye Pazhuhesh-nameh-ye Akhlaq", No. 29, pp. 83–98.
- Haskani, 'Ubaydullah ibn 'Abdullah (1411 AH): "Shawahid al-Tanzil li Qawa'id al-Tafdhil fi al-Ayat al-Nazilah fi Ahl al-Bayt Salawat Allah wa Salamuhu 'Alayhim", Muhammad Baqir Mahmudi, Tehran: Wizarat al-Thaqafah wa al-Irshad al-Islami, Mu'assasat al-Tiba' wa al-Nashr.
- Hasan ibn 'Ali (AS), Imam-e Yazdahom (1409 AH): "Al-Tafsir al-Mansub ila al-Imam al-Hasan al-'Askari 'Alayhi al-Salam", Qom: Madrasat al-Imam al-Mah-di ('AJ).

- Huwayzi, 'Abd 'Ali ibn Jum'ah (1415 AH): "Tafsir Nur al-Thaqalayn", Qom: Isma'iliyan, 4th ed.
- Khademi, Sa'ed; Farajzadeh, Taha (1401 AH): "Pardazesh-e 'Irfani-ye Sirat al-Mus-taqim dar Negah-e Abu Hamid al-Ghazali", "Nashriyyeh-ye Motale'at 'Irfani", No. 35, pp. 149-172.
- Khatib, 'Abd al-Karim (1424 AH): "Al-Tafsir al-Qur'ani lil-Qur'an", Beirut: Dar al-Fikr al-'Arabi.
- Dadras, Parinaz; Bahrami Khorshid, Sahar; Golfam, Arsalan; Amiri, Hayat (1398): "Talfiq-e Mafhumi, Pishineh, Saz va Kar-e An", "Nashriyyeh-ye Jostar-ha-ye Zabani", No. 52, pp. 1-29.
- Dinawari, 'Abdullah ibn Muhammad (1424 AH): "Tafsir Ibn Wahb", Ahmad Farid, Beirut: Dar al-Kutub al-'Ilmiyyah.
- Dehkhoda, 'Ali Akbar (1377): "Loghatnameh-ye Dehkhoda", Tehran: Mu'assasah-ye Chap va Intisharat-e Daneshgah-e Tehran.
- Sa'di, 'Abd al-Rahman (1408 AH): "Taysir al-Karim al-Rahman fi Tafsir Kalam al-Mannan", 'Abdullah ibn 'Abd al-'Aziz ibn 'Aqil and Muhammad 'Abd al-Rahman Mar'ashi, Beirut: Dar Ihya' al-Turath al-'Arabi.
- Samarqandi, Nasr ibn Muhammad (1416 AH): "Tafsir al-Samarqandi", 'Umar 'Amrawi, Beirut: Dar al-Fikr.
- Sivasī, Ahmad ibn Mahmud (1437 AH): "'Uyun al-Tafasir li al-Fudala' al-Sama-sir", Dar Tama Bahā' al-Dīn, Beirut: Dar Sadir.
- Al-Shartuni al-Lubnani, Sa'id al-Khuri (1374): "Aqrab al-Mawarid fi Fasih al-'Ara-biyyah wa al-Shawarid", Tehran: Intisharat-e Aswah.
- Shaybani, Muhammad ibn al-Hasan (1413 AH): "Nahj al-Bayan 'an Kashf Ma'ani al-Qur'an", Husayn Dargahi, Qom: Nashr-e Hadi.
- Tabataba'i, Muhammad Husayn (1397): "Tafsir al-Mizan", Qom: Daftar-e Intis-harat-e Eslami, 5th ed.
- Tabarsi, Fadl ibn Hasan (1372): "Majma' al-Bayan", verified by: Hashem Rasuli and Fadlullah Yazdi Tabataba'i, Qom: Dar al-Ma'rifah.
- Tabari, Muhammad ibn Jarir (1412 AH): "Jami' al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an (Tafsir al-Tabari)", 30 vols., Beirut: Dar al-Ma'rifah.
- 'Ayyashi, Muhammad ibn Mas'ud (1380): "Tafsir al-'Ayyashi", verified by: Hash-em Rasuli, Tehran: Maktabat al-'Ilmiyyah al-Islamiyyah.
- 'Amid, Hasan (1373): "Farhang-e Farsi", Tehran: Intisharat-e Amir Kabir.
- Qa'imi Nia, Alireza (1396): "Este'arah-ha-ye Mafhumi va Faza-ha-ye Qur'ani", Tehran: Intisharat-e Pazhuheshgah-e Farhang va Andisheh-ye Eslami.
- Qurtubi, Muhammad ibn Ahmad (1364): "Al-Jami' li Ahkam al-Qur'an", Tehran: Naser Khosrow.
- Qummi, 'Ali ibn Ibrahim (1363): "Tafsir al-Qummi", verified by: Tayyib Jazayeri, Qom: Dar al-Kitab, Maktabat al-Huda.
- Kufi, Furat ibn Ibrahim (1410 AH): "Tafsir Furat al-Kufi", verified by: Muhammad Kazim, Tehran: Wizarat al-Thaqafah wa al-Irshad al-Islami, Mu'assasat al-Ti-ba' wa al-Nashr.
- Makarim Shirazi, Naser (1371): "Tafsir Nemooneh", Qom: Madrasat al-Imam 'Ali ibn Abi Talib (AS), Hedef.
- Mu'in, Muhammad (1383): "Farhang-e Farsi (Shash Jeldi)", Tehran: Mu'assasat-e Intisharat-e Amir Kabir.
- Nasafi, Abu Haf's Najm al-Din 'Umar ibn Muhammad (1362): "Tafsir Nasafi (Tar-jumeh'i Kohan be Farsi-ye Mawsun-e Musajja' beh Zamimah-ye Ayat)", veri-fied by: 'Azizullah Juwini, Tehran: Intisharat-e Bunyad-e Qur'an.